

گرسنگی

فشرده‌های از کتاب « نخست غذا » نوشته : فرانس مورلاپه و ژوزف کولینز ترجمه : سوری چوبک

عدم کنترل منابع تولید بوسیله توده مردم عامل خشنی کنده توسعه و تکامل آنها می‌باشد. در اکثر کشورهای که مشکل گرسنگی وجود دارد بیشتر زمینها درید کنترل مالکین عمده است. بررسیهای انجام شده در ۸۳ کشور جهان نشان می‌دهد مالکینی که دارای زمینهای به مساحت ۱۲۵ جریب - که اندکی بیش از سه درصد کل زمینهای موجود است - تقریبا " ۸۰ درصد از کلیه زمینهای مزروعی را کنترل و در تصاحب خود دارند. معیاد این دسته از مالکین بزرگ در مقایسه با زارعین کوچک به طور ثابت محصول کمتری از زمینهای خود برداشت می‌نمایند.

علاوه بر این زارعین کوچکی که در کشورهای جهان سوم زندگی می‌نمایند علی‌رغم توانائی شان میزان محصولاتشان چندان چشمگیر نیست. نبودن تسهیلاتی از قبیل برخورداری از وامهای مصفاه، عدم دسترسی به وسائل و تجهیزات فنی مدرن، بازار فروش، آب و انواع مختلف کودهای شیمیائی که کلا" در انحصار مالکین بزرگ و بانفوذ قرار دارد بر کیفیت و کمیت تولیدات زارعین کوچک اثر می‌گذارد.

در کشورهای که مردم آن دچار گرسنگی هستند نه تنها از زمین استفاده کمی می‌شود بلکه نحوه استفاده از آن هم صحیح نیست. وقتی اکثریت مردم برای تأمین نیازهای که در بازار برآورده می‌شود قدرت مالی و پول کافی نداشته باشند، در این صورت منابع تولید کننده مواد غذایی در خدمت آن دسته از طبقات محلی بکار می‌رود که از نظر اقتصادی و اجتماعی از امکانات بهتری برخوردار بوده و یا بازارهای متقاضی در خارج از کشور که پول و تقاضای بیشتری برای مواد عرضه شده دارند. در نتیجه بر میزان محصولات صادراتی افزوده می‌گردد و محصولات غذایی اولیه مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند. در امریکای مرکزی و جزایر کارائیب تقریبا " ۷۰ درصد از کودکان دچار سوءتغذیه می‌باشند در حالیکه نیمی از زمینهای کشاورزی این مناطق که اغلب اوقات مرغوب‌ترین زمینهاست جهت محصولات صادراتی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند.

در خلال سالهای دهه هفتاد و در بحبوحه قحطی و خشکسالی همه جا گسترده، به طور عینی میزان برخی از محصولات کشاورزی

توهم گرسنگی همچون شحی سمج در اندیشه ملل جهان پروزه می‌زنند. معیادا، دو تن از منحصصن برحسته اقتصاد کشاورزی عقبه دارند که هر یک از کشورهای جهان می‌توانند از نظر مواد غذایی اولیه خودکفا باشند. دو متخصص نامبرده در کتاب شگفت‌انگیزی که تحت عنوان « نخست غذا » انتشار داده و در سطح سن‌الطلی نوجه عموم را بخود جلب نموده است، به چهار افسانه رایج در مورد نزاع به خاطر احتیاج، خط‌مطلان کشیده‌اند:

افسانه اول: به علت کمبود مواد غذایی و فزونی گرفتن جمعیت جهان بر منابع محدود مواد غذایی افراد با گرسنگی و بالاخره قحطی دست به گریبان می‌شوند.

با توجه به بحران مواد غذایی اوائل دهه هفتاد، چگونه می‌توان کم‌یابی و کمبود مواد غذایی را به عنوان عامل واقعی و جدی گرسنگی برشمرد، در حالیکه حتی در آن سالهای بحرانی گندم موجود به تنهایی برای تأمین ۳۰۰۰ کالری در روز و پروتئین فراوان برای هر فرد کفایت می‌نمود.

گرچه این گونه برآوردهای جهانی از اهمیت چندانی برخوردار نمی‌باشند ولی استثنائا" می‌تواند برای انکار عقایدی از قبیل پایان یافتن منابع زمینی مورد استفاده قرار گیرند. آنچه درخور توجه است وجود و تمرکز منابع کافی تولید کننده مواد غذایی در مناطقی است که افراد ساکن آن بیشتر از مناطق دیگر از گرسنگی رنج می‌برند.

این یک واقعیت بدیهی است. از راههای سنجش این حقیقت، بررسی شکاف موجود بین میزان تولیدات فعلی و حداکثر تولید ممکنه است. در حال حاضر، تقریبا " فقط ۴۴ درصد از کل زمینهای قابل کشت جهان مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. محصول گندم کشورهای توسعه نیافته کمتر از نصف محصولی است که در کشورهای صنعتی برداشت می‌شود. اکثر زمینهایی که در حال حاضر فقط سالی یکبار درو می‌شوند می‌توانند سالانه دو و یا حتی به دفعات بیشتر محصول دهند. در اغلب موارد، موانع و اشکالاتی که سد راه تولید بیشتر می‌گردند بیش از آنکه جنبه فیزیکی داشته باشند دارای ماهیت اجتماعی هستند.



هرگاه کشاورزی به سرمایه‌گذاری در معالجات زمین به منظور تشدید سودرمانی تبدیل شود، رفات بر سر زمین ساعت ترفی قیمت آن می‌شود. اجاره بهای زیاد زارعین مستأجر را وادار به ترک زمین و پیوستن به جرگه روستائیان فاقد زمین می‌نماید که در حال حاضر اکثریت جمعیت روستائین کشورهای مختلف را تشکیل می‌دهند. مگر قدرت‌نمندی بواسطه منافع روزافزون خود زمینهای زارعین خود را خریداری و تصاحب می‌نمایند. از طرف دیگر، به منظور احتساب از مشکلات کارگری فعالیت‌های کشاورزی را با استفاده از ابزارهای شرکت‌های بزرگ تجاری مگایه می‌نمایند.

در اغلب موارد، خودداری از تولید مواد غذایی به منزله محرومیت از مصرف مواد غذایی است. یک کارگر روزمزد کشاورزی در سیاه هند اظهار داشت: «چنانچه فردی مالک قطعه زمینی نباشد، مزدی که دریافت می‌کند هرگز کفاف خورد و خوراک او را نخواهد داد، حتی اگر زمینی که روی آن کار می‌کند محصول خوبی داشته باشد...»

این نظریه صرفاً «حسسه تئوری ندارد. بررسی‌های مستند در اقصی نقاط دنیا ثابت می‌نمایند که علی‌رغم افزایش تولید مواد غذایی جهت هر فرد، جمعیت مناطق روستائی سیرقهرائی داشته و گرسنگی نیز فزونی یافته است. معیذا بایستی ادعا نمود افرادی که منابع تولیدیشان را را «کنترل می‌نمایند قادر خواهند بود به استکار و عرق جبین خود نه تنها مواد غذایی مورد نیازشان را تأمین نمایند بلکه خواهند توانست بر میزان بازدهی آن منابع هم بیافزایند.

انرژی بشری قادر است اراضی لم‌بزرع را به زمینهای مزروعی تبدیل نماید مشروط بر آنکه این انرژی به طور صحیح برانگیخته شده و سازمان یابد.

افسانه سوم: جهت نیل به پیشرفت و توسعه، بهترین روش و تنها مایه امید کشورهای توسعه نیافته آن است که به صدور محصولات اقدام نمایند که به طور طبیعی با فایده و مقرون به صرفه

از کشورهایی به آمریکا صادر می‌شد که دچار همان کمبود فرضی مواد غذایی هستند.

از طرف دیگر، چنانچه «کثرت جمعیت» باعث وعامل گرسنگی می‌بود، در این صورت می‌بایستی تعداد افراد گرسنه کشورهایی که تراکم جمعیتشان زیاد است بیشتر باشد. در حالیکه ما یک چنین ارتباط و پیوستگی دو جانبه‌ای را مشاهده نمی‌نمائیم.

مثلاً در کشور چین، تعداد افرادی که در هر حریف زمین کشت شده زندگی می‌کنند ۵۰ درصد بیش از تعداد نفراتی است که در هندوستان زندگی می‌نمایند. در عین حال امروزه کسی در چین با گرسنگی و یا قحطی دست‌گیر می‌نماید.

تحقیقات انجام شده در کشورهای مختلف ما را بر این عقیده راسختر نمود که حقیقتاً «در هیچ کشوری، حتی در بدترین مناطق مانند بنگلادش، مسئله ناکفایتی منابع کشاورزی برای تغذیه جمعیت ساکن آن منطقه واقعیت ندارد.

نه تعداد جمعیت امروزه جهان و نه میزان رشد کسونی جمعیت علل اصلی و واقعی گرسنگی نمی‌باشند. معیذا بایستی توجه نمود که چنانچه جمعیت دنیا با روند کسونی ادامه یابد بدیهی است که رفاه و آسایش بشر در آینده به مخاطره خواهد افتاد.

افسانه دوم: برای برطرف ساختن مشکل گرسنگی بایستی مواد غذایی بیشتری تولید نمود.

حداقل مدتی سال است که دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و شرکت‌های چندملتی از طریق «مدرسه کردن» - آبیاری به میزان وسیع، کودهای شیمیائی، سموم آفات نباتی، ماشین‌آلات و بذرهای پیرا - به ترویج کشاورزی اقدام و تولید محصولات را افزایش داده‌اند. ولی هنگامی که یک تکنولوژی جدید کشاورزی در سیستمی مورد استفاده قرار می‌گیرد که تمامی خصوصیات غیرعادلانه را دارا می‌باشد، این تکنولوژی فقط به حال افرادی نافع خواهد بود که قبلاً هم از یک سری مزایا مثل زمین، پول، اعتبار و نفوذ سیاسی بهره‌مند بوده‌اند.

بوده و سپس عواید حاصله را صرف وارد نمودن مواد غذایی و کالاهای صنعتی نمایند.

تمرکز بر محصولات معدودی که اکثراً از نظر غذایی و تغذیه ارزش کمی دارند نه تنها طبیعی نیست بلکه با مرور زمان هم چندان مفید و مقرون به صرفه نمی‌باشد. قطعه زمین معینی که جهت کشت چای، کاکائو و نیشکر مورد استفاده قرار می‌گیرد می‌تواند برای یک سری محصولات غذایی متنوع دیگر نیز مورد بهره‌برداری واقع شود. از طرف دیگر، افرادی که از عواید صادرات کشاورزی نفع می‌برند همان افرادی نیستند که برای تولید محصولات مذکور زحمت می‌کنند. حتی زمانی که قسمتی از ارزهای خارجی دست آمده جهت وارد نمودن مواد غذایی مصرف می‌شود، معمولاً این واردات مواد غذایی اولیه مورد نیاز نوده مردم نمی‌باشد بلکه محصولاتی است که برای فروش به طبقات متمکن و مرفه عرضه می‌شود.

برای نمونه اکثر زمینهای موجود در سگال برای کشت مادام زمینی و صدور آن به اروپا مورد استفاده قرار می‌گیرند. بخشی از ارز خارجی حاصله جهت وارد نمودن گندم که در کارخانه‌های آرد سازی به نان، فراسوی تبدیل و به مصرف شهرنشینان می‌رسد پرداخت می‌شود.

در حقیقت همین موفقیت کشاورزی متمرکز بر محصولات صادراتی است که می‌تواند باعث تضعیف و فقر بیشتر روستائیان بی‌ساخت شود. به ندرت اتفاق می‌افتد که افزایش قیمت یک کالا در جهان برای کارگرانی که در مزارع کار می‌کنند و یا زارعینی که آن محصول را تولید می‌نمایند سود و منفعتی در بر داشته باشد. چند سال پیش با وجود افزایش قابل توجه قیمت شکر در بازارهای جهانی که به نوبه خود به افزایش تورم دستمزدها کمک نمود، در کشور دومینیکن دستمزد واقعی کارگران مزارع نیشکر عملاً کاهش یافت.

از طرفی دولت‌ها همیشه تمایل دارند هرگونه جنبش و اصلاحات کارگری را متوقف و سرکوب نمایند زیرا معتقدند این جنبش‌ها به از بین رفتن رقابت برای محصولات صادراتی آنها منجر می‌شود. در برخی از کشورهای مثل فیلیپین، زمیهای تولید کننده مواد غذایی صادراتی از اصلاحات ارضی معاف و مستثنی هستند، از این طریق روستائیان فاقد زمین را در فقر و فلاکت نگاهداشته و تولید مواد غذایی را کاهش می‌دهند زیرا کشتکاران به منظور احتراز از بیکیک و تقسیم مجدد اراضی از تولید محصولات صادراتی طفره می‌روند.

برعکس، اتخاذ خط مشی‌هایی جهت رسیدن به خودکفایی و عدم اتکا به منابع غذایی خارجی می‌تواند از نقطه نظر رفاه عامه مردم و نه از بابت درآمد صادراتی، نتایج موفقیت‌آمیز به بار آورد. بدین ترتیب تجارت به صورت شاخه اساسی منشعب از مراحل مختلف توسعه عمل خواهد نمود، به آن پایه جویی شکننده که بقای

حتی افراد به آن متکی باشد.

افسانه چهارم: گرسنگی معلول حدال رقابت آمیز بین جهان غنی و جهان فقیر است.

در این سناریو، گرسنگی به صورت خطری حتمی‌تر می‌شود که اکثریت مردم کشورهای فقیر را تهدید می‌نماید. ولی حقیقت امر این است که چه در کشورهای توسعه یافته و چه در کشورهای توسعه نیافته گرسنگی بر طبقات فقیر جامعه نازل می‌گردد.

تمرکز فزاینده کنترل بر زمین و سایر منابع تولید کننده مواد غذایی در هر دو جهان بی‌وقفه ادامه دارد. برای نمونه، در ایالات متحده آمریکا بیش از نیمی از زمینهای مرزویی در کنترل تعداد انگشت‌شماری از زمین‌داران است که تقریباً ۵/۵ درصد کل زمینها را تشکیل می‌دهند. درفالیتهای تولید مواد غذایی، چهار شرکت درجه یک به طور متوسط بیش از نیمی از بازارهای مربوطه به هر یک از مواد غذایی معین را کنترل می‌نمایند. عدم وجود رقابت با افزایش بها، تورم قیمت مواد غذایی و بالاخره کمبود تغذیه اکثریت افراد جامعه منجر گردید، است.

درحال حاضر تعداد زیادی از این شرکت‌های مواد غذایی با محدود تولید برخی از اقلام بزرگ مانند سبزیجات، میوه، گل و گیاه و گوشت به کشورهای توسعه یافته که هزینه‌های کارگری به اندازه ۱۰ درصد هزینه کارگری در ایالات متحده می‌باشد در این قبیل مخارج صرفه جویی می‌نمایند. از نظر مشارکت هم این شرکتها با استغفال بی‌نظیر تولید کنندگان محلی روبرو می‌شوند زیرا تولید کنندگان مذکور به علت همان فقر فرضی روزافزون اکثریت جمعیت بومی با بازارهای کساد داخلی مواجه و دست‌گیران هستند.

به این ترتیب، مشفله دائمی شرکت‌های چند ملیتی کشاورزی - نجاری ایجاد یک "مزرعه جهانی" برای خدمت به یک "سوپر - مارکت جهانی" می‌باشد.

در این بازار بزرگ فقیرترین افراد برای تأمین نیازمندیهای غذایی خود بایستی در همان صفی قرار گیرند که صدها میلیون نفر مصرف کننده در جهان به نوبت استفاده‌اند و محور به پرداخت همان قیمتی هستند که با توجه به میل و رضای مشتریان متمکن تعیین شده است. در نتیجه مصرف کنندگانی که در کشورهای صنعتی سر می‌برند بی‌آنکه تعمدی داشته باشند به صورت نیروی مکنده‌ای که منابع غذایی کشورهای توسعه نیافته را از شکل مورد نیاز محلی خارج می‌کنند عمل می‌نمایند.

این "سوپر مارکت جهانی" ایجاد کننده نوعی وابستگی افراد به یکدیگر می‌باشد بدون آنکه فردی به این وابستگی نیاز داشته باشد.

در جهانی که نابرابری قدرت به افراطی‌ترین شکل قابل تصور وجود دارد، این وابستگی برده استتاری است برای غصب منابع غذایی متعلق به اکثریت بوسيله اقلیت.